

جلسه سوم: ایمان از روی آگاهی
فقط ایمان آگاهانه باقی میماند

آیات این جلسه					آیات این جلسه
آیات ۲۵۸ سوره بقره و ۱۹۰ تا ۱۹۲ سوره آل عمران					واژگان کلیدی
ایمان پیامبران	فهمیدن دین	ایمان متعصبانه	ایمان مقلدانه	ایمان آگاهانه	خردمندان
نتیجه‌گیری‌ها و نکات کلیدی					آیه
<p>۱. اولاً ایمان یک خصلت برجسته‌ی پیامبران خدا و مؤمنان و دنباله‌روان آنهاست؛ ایمان داشتن، باور داشتن خود، فرق میان رهبران الهی مانند راهرو این راه به آنچه می‌گوید و گامی که برمیدارد، با همه‌ی وجودش صمیمانه مؤمن است. در حالی که سیاستمداران عالم، احیاناً سخنان زیبایی و بیانات دلکش و شیوایی ممکن است داشته باشند، اما به آنچه می‌گویند، ایمان، ندارند.</p> <p>نتیجه‌گیری: ایمان و باور، خاصیت وابستگی به دعوت اسلام است. آدم‌هایی که ایمان و باوری ندارند و فقط چون دیگران رفتند، اینها هم احتیاطاً دارند میروند، اینها در قلمروی فکر اسلامی داخل نیستند رودریاستی هم ندارد. ایمان لازم است.</p> <p>۲. سمع، یعنی شنوایی. حالت شنوایی، غیر از گوش است، گوش به معنای یک عضو بدن، با لفظ اُذُن در عربی تعبیر می‌شود. وقتی می‌گویند سمعنا یعنی ما با تمام وجود فهمیدیم که آنچه را که خدا برای ما معین کرده و فرستاده بود. و اطاعت ما از روی روشنی و آگاهی و سمع بود.</p> <p>ایمان دو جور است: یک جور ایمان مقلدانه و متعصبانه. از بعضیها اگر بپرسی، از کجا گفتی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمیدانند. چون مردم کوچه و بازار و پدرها و معلم توی مدرسه می‌گویند پیغمبر حق است، این هم می‌گوید پیغمبر حق است. البته ایمان هم دارد. یعنی باورش آمده که پیغمبر حق است. اما این باور از روی تقلید و چشم‌پسته به‌دست آمده است. این ایمان مقلدانه است.</p> <p>ایمان متعصبانه هم مثل همین ایمان مقلدانه است؛ که بعضی‌ها حاضرند العیاذبالله به پیغمبرهای دیگر بی‌احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر ما! چون فلان عمل را ما مسلمان‌ها انجام میدیم درست است و چون دیگران فلان عمل دیگر را انجام میدهند، غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است.</p> <p>ایمان مقلدانه و متعصبانه در اسلام، هیچ قیمتی ندارد. یکی از دلایل این بی‌ارزش بودن، این است که ایمان وقتی از روی تقلید و تعصب بود، زائل شدنش هم به‌آسانی کسب خود ایمان تقلیدی، آسان است.</p> <p>برادران! ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت و چشم باز و بدون ترس از اشکال به‌وجود آمده باشد.</p>					<p>آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا تفرق بين أحد من رسله وقالوا سمعنا وأطعنا ﴿بقره: ۲۵۸﴾</p> <p>پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل گشته، مؤمن و گرویده است و مؤمنان همه ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش (وگویند) میان هیچ یک از پیامبران او تفاوت نمی‌گذاریم (همه را فرستاده و مأمور خدا می‌دانیم) (پذیرش وحی) و گویند: شنیدیم (فهمیدیم) و فرمان بردیم ... مغفرت تو را جویندیم - پروردگارا! و بازگشت همه به‌سوی توست.</p>
<p>این نشانه‌ها (آیات) برای چه کسانی است؟ برای گیج‌ها؟ برای بی‌هوش‌ها؟ برای آنان که نمی‌اندیشند؟ ابدأ، لاولی‌الآلیاب. برای خردمندان. خردمند، آن که دارای خرد و نیروی فهمیدن است و او همه‌ی مردمند، در صورتی که فکر و هوششان را به‌کار بیندازند.</p>					<p>إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿آل عمران: ۱۹۰﴾</p> <p>به یقین در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های روشنی است برای خردمندان.</p>
<p>۱. اگر مردم معمولی بخواهند خردمندان را معرفی کنند می‌گویند خردمند آن کسی است که در همه‌ی امور زندگی‌اش پیشرو است، در هیچ کار سرش کلاه نمی‌برد، در کاسی‌ها، در بلیتک‌ها، در سیاست‌بازی‌ها، در معارضه‌ها و مقابله‌های با حریف‌ها، همه‌جا دست او روی دست حریف‌هاست. قرآن اما چون هیچ یک از این بازیگری‌ها را قبول ندارد، چون ارزش واقعی را برای انسان، اتصال و ارتباط با خدا میداند، خردمند را به این صورت معرفی میکند: خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. «الذین یذکرون» خردمندان آن کسانی‌اند که یاد میکنند خدا را... در همه حال به یاد خدایند. اما این به یاد خدا بودن به معنای یک حالت عرفانی خالصه‌آمیز درویش‌مایانه نیست... یاد خدا بودن فعال. یاد خدا بودنی که عمل محسوب میشود.</p> <p>۲. خردمندان آن کسانی‌اند که در حال تفکر باشند... این هدوتولوزی زندگی‌ساز، نقطه‌ی اساسی‌اش این است که من اینجا برای کاری هستم. بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام میدهند به زبان دل و زبان ظاهر می‌گویند پروردگار ما ای همه غوغا را بیهوده نیافریدی... پس من مسئولیتی دارم و در این نظم عجیب یک جایی هم من دارم که آنجا را به‌صورت درست و صحیح، آن عمل را آنچنانی که تو خواسته‌ای انجام ندهم، آن نظم را خراب کرده‌ام.</p>					<p>الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿آل عمران: ۱۹۱﴾</p> <p>انها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و به‌یک پهلو خوابیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و به‌دل و زبان می‌گویند) پروردگار ما! این همه را به بیهودگی نیافریده‌ای و تو از بیهودگی‌ها منزّه و پیراسته‌ای! پس ما را از کنج‌های آتش محفوظ بدار.</p> <p>رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلُ النَّارَ قَدَّ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَّاصِرٍ ﴿آل عمران: ۱۹۲﴾</p> <p>پروردگار ما! بی‌گمان هر که را با آتش درآکنی، زبون و سرافکنده‌اش ساخته‌ای. و ستمگران را هیچ یاور و مددی نیست.</p>
<p>آن کسانی که ندای منادی را شنیدند که برای ایمان ندا میکرد و بعد ایمان آوردند، چه جور ایمانی آوردند؟ اینها؟ یک نفر گفته ایمان بی‌باورید، آن وقت ایمان آوردید. نه؛ اینها همان اولی‌الآلیابند، همان متفکرانند. این منادی ممکن است به‌ظاهر پیغمبری باشد، اما در باطن، پیامبر عقل و تفکر و بینش آنهاست که آنها را به‌سوی ایمان خدا فرامیخواند و دعوت میکند. پس منادی به آنها گفته ایمان بی‌باورید و آنها از روی درک و شعور و آگاهی کامل ایمان آوردند. این جور ایمانی در اسلام مطلوب است: ایمان آگاهانه.</p>					<p>رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا ﴿آل عمران: ۱۹۳﴾</p> <p>پروردگار ما! (به‌گوش دل و با تفکر در پدیده‌های خلقت) صدای نداکننده‌ای را که به ایمان فرامیخواند (و میگفت) به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم و در پاسخ به این ندای تکوین، ایمان آوردیم ...</p>
<p>چون ایمان آگاهانه از نظر اسلام مطلوب است، و خدای متعال ایمان ناآگاهانه را قبول ندارد و ارج و ارزشی برایش قائل نیست؛ لذا چندین جای قرآن، ایمان‌های کورکورانه‌ی مقلدانه‌ی متعصبانه، که غالباً هم این جور ایمان‌ها آدم را با مغز به زمین میکوبند، این چنین ایمان‌هایی را با شدت توبیخ میکند.</p>					<p>وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَالِیَ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿مائده: ۱۰۴﴾</p> <p>و چون به آنان گفته شود که بیایید و آنچه را خدا فرستاده و پیامبر می‌آموزد، بیازمایید و بفهمید گویند: راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را بس! ولو پدرهایتان هیچ چیز نمی‌فهمیدند و هیچ راهی نمی‌یافتند، باز هم شما از آنها تقلید میکنید؟</p>